

القول الرابع: فرض چهارم

إن خليفة الله يمكن أن ينسى ويسهو في موارد كأي إنسان آخر، ولا يمكن أن ينسى أو يسهو في موارد أخرى مطلقاً لوجود مذكر خارجي ولحكمة ما.
بنا بر این فرض ممکن است خلیفه‌ی خداوند مانند هر انسان دیگری در مواردی نسیان و سهو داشته باشد و در موارد دیگری به طور مطلق ممکن نیست که نسیان و سهو داشته باشد؛ آن هم به دلیل یادآوری‌کننده‌ی خارجی و از روی حکمت.

وهذا القول الرابع هو عقيدة آل محمد (صلى الله عليه وآله)، ولكن هناك من أضاف أموراً اعتبرها مما لا يصح أن يسهو فيه المعصوم؛ كالسهو في بعض تفاصيل العبادة كعدد الركعات الذي وردت فيه روايات عن طريق السنة والشيعة تذكر سهو النبي فيه.

این فرض چهارم، همان عقیده‌ی آل محمد (ع) است؛ ولی بعضی افراد در این جا مواردی را از خود به موارد سهو و نسیان غیر ممکن برای معصوم اضافه می‌کنند؛ مانند سهو در برخی از تفصیل عبادات، مانند تعداد رکعات؛ روایاتی از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است که سهو پیامبر (ص) را بیان کرده‌اند.

وممن لهم تصريح بجواز سهو النبي في العبادة أو عدم وجود دليل على نفيه:
طبیعتاً برخی از این افراد از روی ناآگاهی مدعی می‌شوند که علمای شیعه در مورد عقیده‌ی نفی سهو از معصوم اجماع دارند. اما در حقیقت اجماعی وجود ندارد؛ بلکه از بزرگان علمای شیعه افرادی هستند که به جواز سهو پیامبر یا

معصوم در عبادت یا عدم وجود دلیل بر نفی آن تصریح دارند. از جمله آنان شیخ صدوق و استادش محمد بن حسن، خداوند رحمتشان کند، می باشند.

الشيخ الصدوق وشيخه محمد بن الحسن رحمهما الله:
شيخ صدوق می گوید:

«قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله: إن الغلاة والمفوضة لعنهم الله ينكرون سهو النبي (صلى الله عليه وآله) ويقولون: لو جاز أن يسهو (عليه السلام) في الصلاة لجاز أن يسهو في التبليغ لأن الصلاة عليه فريضة كما أن التبليغ عليه فريضة. وهذا لا يلزمنا، وذلك لأن جميع الأحوال المشتركة يقع على النبي (صلى الله عليه وآله) فيها ما يقع على غيره، وهو متعبد بالصلاة كغيره ممن ليس بنبي، وليس كل من سواه بنبي كهو، فالحالة التي اختص بها هي النبوة والتبليغ من شرائطها، ولا يجوز أن يقع عليه في التبليغ ما يقع عليه في الصلاة لأنها عبادة مخصوصة والصلاة عبادة مشتركة، وبها تثبت له العبودية وبإثبات النوم له عن خدمة ربه عز وجل من غير إرادة له وقصد منه إليه نفى الربوبية عنه، لأن الذي لا تأخذه سنة ولا نوم هو الله الحي القيوم، وليس سهو النبي (صلى الله عليه وآله) كسهونا لأن سهوه من الله عز وجل وإنما أسهاه ليعلم أنه بشر مخلوق فلا يتخذ ربا معبودا دونه، وليعلم الناس بسهوه حكم السهو متى سهوا، وسهونا من الشيطان وليس للشيطان على النبي (صلى الله عليه وآله) والأئمة (صلوات الله عليهم) سلطان "إنما سلطانه على الذين يتولونه والذين هم به مشركون وعلى من تبعه من الغاوين، ويقول الدافعون لسهو النبي (صلى الله عليه وآله): إنه لم يكن في الصحابة من يقال له: ذو اليدين، وإنه لا أصل للرجل ولا للخبر وكذبوا لأن الرجل معروف وهو أبو محمد بن عمير بن عبد عمرو المعروف بذي اليدين وقد نقل عن المخالف والمؤلف، وقد أخرجت عنه أخبار في كتاب وصف القتال القاسطين بصفين.

وكان شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله يقول: أول درجة في الغلو نفى السهو عن النبي (صلى الله عليه وآله)، ولو جاز أن ترد الأخبار الواردة في هذا المعنى لجاز أن ترد جميع الأخبار وفي ردها إبطال الدين والشريعة. وأنا أحتسب الأجر في تصنيف كتاب منفرد في إثبات سهو النبي (صلى الله عليه وآله) والرد على منكريه إن شاء الله تعالى» (1643).

«مؤلف این کتاب، رحمت خداوند بر او باد، می‌گوید: غَلَات [644] و مُفَوَّضَه، [645] خداوند آنان را لعنت کند، در مورد سهو پیامبر (ص) می‌گویند: اگر جایز باشد که ایشان (ص) در نماز سهو داشته باشد، جایز است که در تبلیغ نیز سهو داشته باشد؛ به این خاطر که همان‌طور که تبلیغ بر او واجب است، نماز نیز بر او واجب می‌باشد. این مسئله ما را مُلزم نمی‌کند و این به خاطر این است که در همه‌ی حالات مشترک، بر پیامبر (ص) مسئله‌ای واقع می‌شود که بر غیر ایشان نیز واقع می‌شود. ایشان مانند بقیه‌ی افرادی که پیامبر نیستند، باید نماز بخواند. بقیه‌ی افراد که پیامبر نیستند، مانند ایشان نیستند. حالتی که اختصاص به آن دارد، پیامبری است و تبلیغ جزو شرایط آن است. و چیزی که برای ایشان در نماز اتفاق می‌افتد، جایز نیست که در تبلیغ برای ایشان اتفاق بیفتد؛ به این خاطر که تبلیغ عبادت مخصوصی است و نماز عبادت مشترکی است؛ و به واسطه‌ی آن است که برای ایشان، عبودیت ثابت می‌شود و با اثبات مستولی شدن خواب بر ایشان و این که در آن حال ایشان در حال خدمت برای خداوند عزوجل نیست، ربوبیت از ایشان منتفی می‌شود؛ به این خاطر که فردی که چرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد، خداوند زنده پایدار است. سهو پیامبر (ص) مانند سهو ما نیست؛ به این خاطر که سهو ایشان از سوی خداوند عزوجل است و خداوند ایشان را در سهو می‌اندازد تا مشخص شود که ایشان بشر و مخلوق است و پروردگار و معبودی جز او گرفته نشود؛ تا مردم هر وقت سهو نمودند، به واسطه‌ی سهو ایشان حکم سهو را بدانند. سهو ما از شیطان است و شیطان بر پیامبر (ص) و امامان (ع) تسلطی ندارد. «تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند و بر کسانی که آن‌ها به او شَرک می‌ورزند»؛ و همچنین بر فریب‌خوردگانی که از وی پیروی می‌کنند. افرادی که از سهو پیامبر (ص) دفاع می‌کنند، می‌گویند: در میان

صحابه فردی نبود که به او ذوالیدین بگویند؛ و این مرد و این خبر، اصلی ندارد و دروغ گفته‌اند؛ به این خاطر که این مرد معروف است و همان ابومحمد بن عمیر بن عبد عمرو است که به ذوالیدین معروف است و مخالف و موافق در مورد او نقل مطالبی نموده‌اند. از ایشان روایاتی در کتاب «وصف القتال القاسطین بصفین» نقل شده است.

استاد ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید، خداوند رحمتش کند، می‌گوید: اولین درجه‌ی غلو، منتفی کردن سهو از پیامبر (ص) است؛ و اگر رد کردن روایاتی که در این مورد آمده است جایز باشد، رد کردن همه‌ی روایات جایز است و با رد کردن آن، دین و شریعت باطل می‌شود. بنده ان شالله تعالی در نوشتن کتابی جداگانه در مورد اثبات سهو پیامبر (ص) و پاسخ به منکران آن پاداشی به حساب می‌آورم». [646]

والشیخ الطوسی رحمه الله:

اما شیخ طوسی، خداوند رحمتش کند:

قال الشيخ الطوسي في معرض تفسير قوله تعالى: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذُّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [الأَنْعَام: 68]:

شیخ طوسی در ذیل این آیه از قرآن نظرش را مطرح کرده است: «و چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند؛ و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین» [647]. شیخ طوسی، خداوند او را رحمت کند، می‌گوید:

«.... واستدل الجبائي أيضا بالآية على أن الأنبياء يجوز عليهم السهو والنسيان قال بخلاف ما يقوله الرافضة بزعمهم من أنه لا يجوز عليهم شيء من ذلك. وهذا ليس بصحيح أيضا لأننا نقول إنما لا يجوز عليهم السهو والنسيان فيما يؤدونه عن الله، فأما غير ذلك فإنه يجوز أن ينسوه أو يسهو عنه مما لم يؤد ذلك إلى الإخلال بكمال العقل، وكيف لا يجوز عليهم ذلك وهم ينامون ويمرضون ويغشى عليهم، والنوم سهو وينسون كثيرا من متصرفاتهم أيضا وما جرى لهم فيما مضى من الزمان، والذي ظنه فاسد» [648].

«همچنین جبائی به این آیه استدلال کرده است که سهو و نسیان بر پیامبران جایز است. او مطلبی برخلاف مطلب رافضیان گفته است. با این گمان که هیچ نوع سهوی برای پیامبران جایز نمی‌باشد. این مسئله نیز صحیح نمی‌باشد؛ به این خاطر که ما می‌گوییم امکان سهو و نسیان برای آنان در مسائلی که از سوی خداوند انجام می‌دهند، صحیح نیست. اما غیر آن، امکان نسیان و سهو دارند؛ آن هم مسائلی که باعث اخلال به کمال عقل نمی‌شود. چگونه این مسئله برایشان جایز نباشد؟ درحالی که آنان می‌خوابند و بیمار می‌شوند و ناتوان می‌گردند. خواب، سهو می‌باشد و همچنین در بسیاری از کارهایشان نسیان دارند و مواردی که برایشان اتفاق افتاده است، این را نشان می‌دهد و گمان به غیر از این عقیده، فاسد است» [649].

ومحمد بن الحسن ابن الشهيد الثاني رحمه الله:

محمد بن حسن، فرزند شهید ثانی، خداوند رحمت‌شان کند:

حيث قال في معرض كلامه عن أحد الأحاديث في مبحث الزيادة في الصلاة، قال:

ایشان در سخن خود در یکی از احادیث بحث اضافات در نماز می‌گوید:

«وَأَمَّا الْخَامِسُ: فَالَّذِي أَظُنُّ أَنَّ عِلَامَاتِ الْوَضْعِ فِيهِ لِأَنَّهُ، لَا مِنْ حَيْثُ تَضَمَّنَهُ سَهْوُ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنَّ نَفْيَ ذَلِكَ مَحَلُّ كَلَامٍ بَعْدَ وَرُودِ مَعْتَبَرِ الْأَخْبَارِ...» [650].

«اما پنجم: مسئله‌ای که گمان می‌کنم این است که نشانه‌های قرارداد در آن می‌باشد؛ نه از این جهت که در بردارنده‌ی سهو پیامبر (ص) است؛ چرا که نفی کردن این مسئله بعد از آمدن روایات معتبر، محل سخن است.» [651].

والسيد الخوئي رحمه الله حيث صرح بعدم وجود دليل يفيد القطع واليقين بنفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية (كأفعال الصلاة والحج)، أي كعدد الركعات المذكور في الروايات أو عدد أشواط الطواف:

سيد خوبی، خداوند رحمتش کند، تصریح می‌کند که دلیلی وجود ندارد که به صورت قطعی و یقینی سهو از معصوم را در موضوعات خارجی نفی کند؛ مانند کارهای نماز و حج و ... و تعداد رکعات که در روایات ذکر شده‌اند یا تعداد شوط‌های طواف. سید خوبی می‌گوید:

«سؤال 1294: ما هي حقيقة الحال في مسألة إسهاء النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) عن صلاة الصبح، وهل يلزم أن يسهي الله تعالى نبيه (صلى الله عليه وآله وسلم) ليعلم أنه ليس بإله، والله تعالى يقول: (وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق)- الفرقان - 25 - 7 إلى آيات أخرى تدل على أنه بشر علاوة على ولادته ووفاته (صلى الله عليه وآله وسلم) ثم هل يلزم أن يسهي الله تعالى رسوله (صلى الله عليه وآله وسلم) لتكون رحمة للامة لكي لا يعير أحد إذا نام عن صلاته، وقد أجرى الله سبحانه كثيرا من أحكامه على أناس آخرين لا على الرسول نفسه (صلى الله عليه وآله وسلم) هذا إذا لا حظنا أنه (صلى الله عليه وآله وسلم) كان قد (أنيم) وليس (نام) والفرق واضح بين الحالتين؟

و هل صحيح أن ذا اليمين الذي تدور عليه روايات الاسهاء أو السهو لا أصل له وأنه رجل مخلق كما يذهب إلى ذلك الشيخ الحر العاملي قدس سره في رسالته التنبية بالمعلوم من البرهان على تنزيه المعصوم عن السهو النسيان؟

الخوئي: القدر المتيقن من السهو الممنوع على المعصوم هو السهو في غير الموضوعات الخارجية، والله العالم» ([652]).

«پرسش 1294: حقیقت حال در مسئله‌ی سهو پیامبر (ص) در نماز صبح چیست؟ آیا لازم است که خداوند متعال، پیامبرش (ص) را در سهو بیندازد تا یقین کنیم که ایشان معبود نیستند؟ خداوند متعال فرمود: «گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟» ([653]). علاوه بر این، آیات دیگری هست که دلالت می‌کند که ایشان بشر است و همچنین ایشان (ص) متولد شدند و از دنیا رفتند. آیا لازم است که خداوند متعال، رسولش (ص) را در سهو بیندازد تا رحمتی برای مردم باشد و اگر فردی موقع نماز خوابش ببرد، کسی از دیگری اشکال نگیرد؟ خداوند سبحان، بسیاری از احکام را برای بقیه‌ی مردم قرار داده است و نه خود رسول (ص). البته این موضوع وقتی است که ایشان «به خواب برده شود» و نه این که «بخوابد» آیا تفاوت بین دو حالت روشن است؟

آیا این صحیح است که ذوالیدین که روایات در سهو انداختن و سهو دور او می‌چرخد، اصلی ندارد و مردی ابداعی است؟ همان‌طور که شیخ حر عاملی، قدس سره، در نوشتار «التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان» خودش این سخن را بیان کرده است؟

خویی: مقدار یقینی از سهوی که نسبت به معصوم ممنوع است، سهو در غیر از موضوعات خارجی است. خداوند به آن داناتر است» ([654]).

ولا شك أنّ الاعتقاد يحتاج لليقين بالمسألة المراد الاعتقاد بها، فتصريح السيد الخوئي بفقدان اليقين في مسألة نفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية، معناه أنّ السيد الخوئي لا يعتقد بهذه العقيدة الباطلة التي يعتقدونها غيره.

فالسيد الخوئي يقول هنا إن نفي السهو عن المعصوم في الموضوعات الخارجية غير متيقن، أي لا يوجد عليه دليل يفيد اليقين.

شکی نیست که در مباحث اعتقادی باید نسبت به یک عقیده یقین پیدا شود. تصریح سید خوئی به نبودن یقین در مسئله‌ی سهو معصوم در موضوعات خارجی، به این معناست که ایشان به اعتقادی که بعضی افراد به آن معتقد هستند، اعتقاد ندارد. سید خوئی در این جا می‌گوید: نفی کردن سهو از معصوم در موضوعات خارجی، یقینی نمی‌باشد. یعنی دلیلی برای آن وجود ندارد که باعث یقین و اعتقاد شود.

ويوجد غير هؤلاء من علماء الشيعة ممن لا يعتقدون بعصمة النبي من السهو بالعبادة ولكن فيمن ذكرت كفاية [655].

طبعاً افراد دیگری غیر از این‌ها از علمای شیعه هستند که به عصمت پیامبر یا امام از سهو در عبادت معتقد نمی‌باشند؛ ولی مواردی که ذکر نمودم، برای مشخص شدن اشتباه فردی که مدعی اجماع علمای شیعه بر این عقیده می‌باشد، کفایت می‌کند. [656]

[643]. من لا يحضره الفقيه - الصدوق: ج 1 ص 359 - 360.

[644]. «غلات» جمع «غالی» به معنای غلوکننده است و به کسانی گفته می‌شود که در بیان مقام محمد ص و آل محمد ع غلو می‌کنند و مقام الوهیت مطلق را به ایشان نسبت می‌دهند. (مترجم)

[645]. «مفوضه» به کسانی گفته می‌شود که معتقد بودند، خداوند جهان را آفرید و بعضی امور تکوینی جهان و نیز تشریح دین را به محمد ص و آل محمد ع واگذار کرد. (مترجم)

[646]. من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج 1، ص 359 و 360.

[647]. قرآن کریم، سوره‌ی انعام، آیه‌ی 68.

[648]. التبيان في تفسير القرآن - الطوسي: ج 4 ص 165.

[649]. التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسی، ج 4، ص 165.

[650]. استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار - محمد بن الحسن: ج 6 ص 215.

[651]. استقصاء الإعتبار في شرح الاستبصار، محمد بن حسن، ج 6، ص 215.

[652]. صراط النجاة (الجزء الأول) مسائل في العقيدة - السيد الخوئي.

[653]. قرآن كريم، سورهی فرقان، آیهی 7.

[654]. صراط النجاة، جزء اول، مسائل في العقيدة، سيد خويي.

[655]. ومن كلام الله على لسان موسى: "قَالَ لَا تَوَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا".

وفي تفسير الطبرسي للآية: "لا تَوَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ": أي غفلت من التسليم لك وترك الإنكار عليك وهو من النسيان الذي هو ضد الذكر.

وفي تفسير الطباطبائي للآية: قوله تعالى: "قال لا تَوَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تَرْهَقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا": الرهق الغثيان بالقهر والإرهاق التكليف، والمعنى لا تَوَاخِذُنِي بنسياني الوعد وغفلتي عنه ولا تكلفني عسراً من أمري، وربما يفسر النسيان بمعنى الترك، والأول أظهر.

وفي تفسير القمي: إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ اسْتَنْتَى لِأَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ عَلَيْهِ النَّسِيَانُ لِأَنَّ الَّذِي لَا يَنْسَى هُوَ اللَّهُ".

[656]. در كلام خدا از زبان موسى (ع) آمده است: (گفت: به سبب آن چه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر) (کهف، 73).

در تفسیر طبرسی در مورد این آیه آمده است: «به سبب آن چه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن» یعنی از تسلیم شدن به تو و ترک کردن انکار تو غافل شدم و این بر اثر نسیانی است که ضد یادآوری است.

در تفسیر طباطبایی آمده است: در عبارت (قَالَ لَا تَوَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا) عبارت «رهق» به معنی وادار کردن به تهوع می باشد و ارهاق یعنی وادار کردن به کار زایدی که فرد طاقت آن را ندارد. معنی آن این است که: مرا به سبب آن که وعده ام را فراموش کردم و از آن غافل شدم، بازخواست نکن و مرا به کار مشکلی که توانایی آن را ندارم، وادار مکن.

در تفسیر قمی آمده است: «مگر آن که خدا بخواهد» سپس استثنا کرده است؛ به این خاطر که او از فراموشی در امان نیست؛ چرا که موجودی که نسیان ندارد، خداست.